

سیره امام علی (ع) در مواجهه با مسئله توهین به صحابه

* سید جوهر عباس رضوی

** محمد الله اکبری

چکیده

با توجه به آنچه در این تحقیق پیرامون سیره امام علی(ع) در مواجهه با توهین به صحابه پیامبر(ص) بحث و بررسی گردید، یافته های تحقیق حاکی از آن است که منابع تاریخی بیانگر تعامل سازنده، حسن خلق و مدارا بین اما علی(ع) و صحابه می باشد که در بحرانهای سیاسی و اجتماعی خلفا را یاری نموده اند و علاوه بر آن در سیره ایشان نام گذاری فرزندانشان به اسامی صحابه، خلفا و ازدواج با خاندان خلفا را شاهد هستیم، طبق بررسی صورت گرفته در روایات منقول از ائمه (ع) در منابع روایی و تاریخ، روایاتی دال بر توهین، ناسزا و یا لعن علنی و تصریحی خلفا و مخالفین سرسختشان از ایشان نقل نشده است و برعکس در روایات متعددی ضمن تحریم توهین و بدزبانی نسبت به دیگران، پیروان خویش را به لزوم خوش اخلاقی در گفتار و عمل با دیگر افراد جامعه به ویژه مسلمانان سفارش نموده اند.

واژگان کلیدی: سیره، امام علی(ع)، توهین، سب، لعن، صحابه

* دانش پژوه کارشناسی ارشد، تاریخ اهل بیت(ع)، جامعه المصطفی العالمیه،(نویسنده مسئول)

joharabbas159@gmail.com

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه، maay134@yahoo.com

سیره عمومی امام علی (علیه السلام) نسبت به صحابه

بهترین دیدگاه نسبت به صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توسط امیر المومنین (ع) نقل شده است که ایشان نشانه‌ی اصحاب پیامبر (ص) را ایمان و عبادت خالصانه خداوند دانسته اند: «صحابه محمد صلی الله علیه و آله را مشاهده کرده ام. اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنان شبانگهان را در حال عبادت سپری می‌کردند، پیشانی و صورت خویش را در محضر خداوند به خاک ساییده و از ذکر معاد به همانند آنکه بر آتش ایستاده باشند ناآرام بودند، و در نتیجه سجده‌های طولانی بر پیشانی‌شان پیله بسته بود، با ذکر نام خدا به گونه ای گریه می‌کردند که گریبان‌شان خیس می‌شد و از کیفی که از آن ترس داشته یا برای جزایی که به آن امید داشتند همانند درختان در روز طوفانی می‌لرزیدند»^۱.

سیره امام علی (ص) با صحابه در دوره پیامبر (ص)

در نامه ای که امیر المؤمنین به اهالی مصر نگاشته اند چنین آمده است: «پس از فوت رسول خدا (ص)، در مورد خلافت، مسلمین با هم به مناقشه پرداختند، قسم به خداوند که در قلب و فکر نمی‌گذشت که بعد از فوت رسول الله (ص) اعراب خلافت را از خاندان وی خارج کرده و یا بعد از ایشان آن را از من دور نمایند»^۲. مضمون این نامه حاکی از آن است که امام علی (ع) نسبت به تمامی صحابه دیدگاه قلبی و ذهنی مثبتی داشته اند به گونه ای که هیچ گاه تصور نمی‌کرده اند که همین اصحاب پیامبر (ص) به غصب خلافت دست بزنند

در نهج البلاغه در ارتباط با صحابه در دوره پیامبر (ص) چنین آمده است: امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

در رکاب رسول الله (ص) حضور داشتیم و با آباء و ابنا و برادران و عموهایمان می‌جنگیدیم، این نبردها ایمان و طاعت ما را فزونی می‌داد و ما را در مسیر حق و شکیبایی رد ناملازمات و جهاد در برابر دشمن استوار می‌نمود.^۳

^۱ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۹۷،

^۲ . همان، نامه ۶۲

^۳ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۶



در واقع این عبارات امام(ع) می تواند بیانگر این امر باشد که گذشته از خطاهایی که اصحاب پیامبر(ص) ممکن است داشته باشند اما آنان در راه نشر و پایه ریزی اسلام از تمامی داراییهای مادی و معنوی خود همچون قوم و خویش چشم پوشیدند که این والاترین درجه ایثار است لذا از جایگاه بسیار بالایی برخوردار هستند

امیر المؤمنین در نامه ای که به معاویه در دوره خلافت خویش نگاشته شده در مورد دوران رسول الله(ص) چنین بیان کرده اند:

«بعد (خدا) به رسول الله (ص) امر به هجرت نمود و بعد از آن اجازه قتال با مشرکین صادر شد، در سخت ترین مواقع جنگ، خاندان خویش را پیش می فرستاد و دیگر اصحابش را در پناه آنها که سیر بلا گردیده بودند در مقابل تیر و شمشیرهای تیز حمایت می نمود، پس در جنگ بدر عبیده^۱ و در نبرد احد، حمزه و در جنگ موته، جعفر و زید شهید شدند، و فردی که اگر می خواستم نامشان را بیان می کردم(منظور خود امام است که جهت عدم کبر نام نیامورده اند) طالب شهادت در مسیر خدا بود، همچون شهادتی که اینان در رکاب پیامبر (ص) پذیرا شده و بدان نایل گشتند، غیر از اینکه مهلت آنان زودتر فرا رسید و مرگ این یک (که نامش را نمی برم) به تأخیر منجر شد.

خداوند آنها را در احسان خویش قرار داد و به علت اعمال صالحی که از قبل تقدیم نموده بودند بر آنها منت نهاد، هیچ گاه ندیدم و نشنیدم که در بین آنها فردی خدا را در اطاعت از رسول او ، نیکخواه تر و رسولش را در طاعت از خدا گوش به فرمان تر و در سختی ها و مشکلات جانکاه صبورتر و در ناملایمات به همراهی با رسول الله (ص) از آنان که برای تو نام برده بردبارتر بوده باشد.»^۲

همچنین در مورد مهاجرین حضرت در همین نامه فرموده اند:

«خوبیهای زیادی برای مهاجرین بود که می دانیم، خداوند بسیار بهتر از اعمال صالحشان به آنها پاداش عنایت کند.»^۳

نکاتی را امیرالمؤمنین در این نامه متذکر شده اند:

اهلیت پیامبر(ص)، بهترین و بردبارترین مدافع و یاور پیامبر(ص) بوده اند

^۱ . عبیده بن حارث بن مطلب بن عبد مناف، او نخستین کسی است که در اسلام برایش پرچم بستند

^۲ . نصر بن مزاحم متقزی، پیکار صفین، صص ۱۲۷ و ۱۲۸ .

^۳ . همان، ص ۱۲۸



مهاجرین جزو نیکویان بوده و امام(ع) بر آنها دعای خیر می نماید. در مورد انصار، دیدگاه امام علی(ع) را ابن ابی الحدید اینگونه ذکر کرده است: هنگامی که پیامبر(ص) توسط انصار پناه یافت، همه عرب عدو آنان گردیدند، یهودیان بر ضد آنها با دیگران پیمان ایجاد نموده و تمامی قبایل یکی بعد از دیگری با آنها به جنگ برخاستند، ولی انصار خویش را برای دین خدا و اسلام وقف نموده بودند و تمامی پیمان و عهدهای خویش را با یهود و دیگر قبایل را جهت مصالح اسلام الغا نمودند و با اهالی نجد، تهامه، مکه، یمامه، دشمن گردیدند تا اینکه پرچم اسلام را استوار نگه داشته و تمامی قبایل به رسول الله (ص) نزدیک شدند و به اسلام گرویدند^۱

سیره امام علی (ص) با صحابه در زمان خلفا

گرچه امام علی(ع) از مقبولیت ویژه ای در بین صحابه برخوردار بوده و بسیاری از صحابه از طرفداران ایشان به شمار می رفتند اما در ماجرای سقیفه دچار خطا گردیدند همانند توابعین در جریان قیام کربلا که بعد از واقعه عاشورا به خونخواهی امام برخاستند امام علی (ع) بعد از جریان سقیفه به میان صحابه رفته و فرمایشات رسول خدا(ص) را به آنها یاد آوری نمودند که برخی به عمد یا واقع اظهار نسیان کردند، امام(ع) از آنها در مورد حدیث رسول الله(ص) «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» پرسش نمودند که به جز اندکی افراد دیگران اظهار نسیان کرده و یا گفتند که ما بخشی از آن را حفظ هستیم نه تمامی آن را؛ امیر المؤمنین به آنها فرمود: راست گفتید زیرا که تمامی افراد در حفظ روایات پیامبر(ص) یکسان نمی باشند، هر فردی که این احادیث را از پیامبر(ص) سماعت نموده و حفظ کرده است وی را به خداوند قسم می دهم که بایستند و بازگوید، زید بن أرقم، براء بن عازب، ابوذر، مقداد و عمار ایستادند و چنین گفتند: شهادت می دهیم که ما احادیث پیامبر را که بر روی منبر بیان می نمود و تو در نزدش بودی حفظ نموده ایم که فرمودند: ای مردم، خداوند به من امر کرد که بر شما جانشین و پیشوایتان بعد از خویش و در بین شما وصی و خلیفه ام را نصب نمایم، فردی را که خدا در کتابش فرمانبرداری از من و او را بر مؤمنان واجب قرار داده و شما را به قبول ولایت او امر نموده است.^۲

^۱ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۹

^۲ . سلیم بن قیس هلالی، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ص ۲۷۱



گرچه در این دوره خلافت ظاهری از ایشان غصب شد اما ایشان هرگز به مقابله با صحابه ای که خلافتش را غصب نموده بودند برخواست و برای حفظ اسلام و جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی، سکوت اختیار نمود، البته در مواقع گوناگون از عمل آنها اعلان نارضایتی خویش را ابراز می کردند

چنانکه در خطبه ای قسم یاد نموده و با تاکید چنین بیان داشته اند:

«قسم به خدا که من همیشه از حق خود محروم مانده ام و از هنگام فوت رسول الله(ص) تا اکنون حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص داده اند»^۱

در بیان دلیل سکوت و کناره گیری امام از خلافت ایشان فرموده اند:

«در امر خویش فکر نموده ام، دیدم قبل از بیعت، پیمان طاعت و پیروی از سفارش پیامبر(ص) را بر عهده دارم که از من برای دیگر پیمان گرفت، رسول خدا(ص) فرمود: اگر در امر حکومت کار به مخاصمه و خونریزی کشیده شود، سکوت کن»^۲

گزارش منابع تاریخی حاکی از آن است که امیر المؤمنین (ع) تا وفات حضرت فاطمه(س) بیعت ننمودند اما در زمان بیعت به خلیفه اول چنین بیان داشتند:

« علت بیعت نکردن به تو به علت انکار فضیلت و برتری تو نمی باشد، بلکه مشاهده کردیم که ما نیز در امر خلافت دارای حق می باشیم و در این مورد به ما ظلم شده است، سپس علی(ع) نزدیکی خویش به پیامبر(ص) را متذکر شدند و سخن ایشان به اتمام نرسیده بود که ابوبکر شروع به گریستن نمود و گفت: خویشی و نزدیکی با پیامبر(ص) از خانواده خودم بر من دوست داشتنی تر می باشد؛ علی (ع) به ابوبکر چنین فرمود: برای بیعت وعده گاه ما و شما، فردا در مسجد جامع این شاء الله»^۳

سیره امام علی (ع) در مواجهه با اصحاب خاص خویش

برخی از صحابه رسول خدا(ص) بعد از فوت ایشان در زمره یاران خاص امیر المؤمنین(ع) جای گرفتند و همواره به فضیلت و برتری امام علی (ع) اقرار نموده و خلافت را از آن ایشان می دانستند همانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر. امام علی (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین فرموده اند:

^۱ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۵۴

^۲ . همان، خطبه ۳۷.

^۳ . ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، ص ۳۱ و ۳۲

«جنت مشتاق پنج نفر است، تو و عمار و سلمان و ابوذر و مقداد»^۱.
امیر المؤمنین در روایتی این چهار نفر را ارکان اربعه خطاب کرده اند: «الأركان الأربعة سلمان و المقداد و ابوذر و عمار»^۲

در مورد صفات سلمان فارسی از امام علی(ع) چنین نقل شده است:
«خداوند او را در آنچه بوسیله آن آزموذ جزای خیر دهد، که انحرافات را راست و امراض را درمان و سیره پیامبر(ص) را اقامه نمود و فتنه ها را کنار زد و با دامنی پاک و خطای اندک فوت نمود، به نیکی های دنیا دست یافت و از بدی های آن رها گشت، وظایف خویش در ارتباط با خداوند را انجام داد و آنگونه که باید از کیفر خداوند می هراسید»^۳.

امیر المؤمنین نیز همانند پیامبر(ص) برای سلمان جایگاه خاصی قائل بوده اند و فرمایش ایشان حاکی از این است که وی را انسان وارسته و دارای فضائل می دانستند و اشاره ای هم نموده اند به خطای اندک وی؛ حال باید اندیشید هنگامی که فردی صحابی همچون سلمان به دور از خطا نبوده است پس دیگر صحابه که مراتب و درجات فضلشان از وی کمتر بوده است نباید از آنها توقع عدم خطا داشت آنهم در زمانه ای که پر از فتنه های پیچیده هر آن امکان سقوط و نابودی اسلام و حکومت اسلامی وجود داشته است.

همچنین از آن حضرت در ارتباط با ابوذر چنین نقل شده است که فرموده اند:
«وی دارای علمی می باشد که مردم از آن عاجزند و بر آن تکیه زده در حالی که از آن چیزی کاسته نمی گردد»^۴

در یکی از خطبه هایشان امام علی (ه) چنین می فرماید:
«کجاست عمار؟ و کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذو الشهادتین؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ظالمان فرستادند؟ (امام سپس زمانی طولانی گریست) و فرمود: دریغا! از برادرانم که قرآن را تلاوت نمودند، و بر اساس آن داوری کردند، در واجبات خدا تفکر نموده و آنها را اقامه داشتند و سنتهای الهی را برچا نموده و بدعت ها را از بین بردند، دعوت جهاد را قبول نموده و به ولی خویش اطمینان نموده از وی اطاعت کردند.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳

۲. محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، الاختصاص، ص ۷.

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸

۴. احمد ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۵۵



کرده و آنها را بر پاداشتند، سنت های الهی را زنده و بدعت ها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.^۱
سه نفری که پیامبر(ص) از آنها نام برده اند، افرادی هستند که امیر المؤمنین(ع) برای قرار گرفتن خلافت توسط پیامبر(ص) به خودش، آنها را گواه گرفتند و آنها نیز بر این امر شهادت دادند: «چهار نفر شامل بودند از: ابو هیثم بن تیهان و ابو ایوب انصاری و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت ذو شهادتین که خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار دهند، برخاسته و بیان کردند: شهادت می دهیم که آن احادیث پیامبر(ص) را شنیدیم و همه ی آن را به خاطر سپردیم.»^۲

سیره امام علی با خلفا

عده ای از اصحاب خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) که با تأویل و اجتهاد به رأی آیات و روایات و برای حفظ اساس اسلام (بنابر عقیده خودشان) خلافت و ریاست بر امت اسلامی را به سرعت به دست گرفتند. مثل: ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف.
این عده نیز برخی از صحابه بزرگ رسول خدا(ص) هستند که در مناصب حکومتی و نظامی حکومت اسلامی دارای پست و مقام بوده اند، زمانی که پیامبر(ص) وفات یافتند بسیاری از اینان برای به دست آوردن حکومت تلاش نمودند و یا به قول خودشان برای حفظ حکومت اسلامی، خلافت را که طبق آیات قرآن^۳ و روایات پیامبر(ص) از آن امیر المؤمنین بود از وی گرفتند.
هنگامی که دو عالم یهودی بعد از فوت رسول خدا(ص) در امر خلافت از امام علی(ع) پرسش نمودند ایشان چنین بیان داشتند:
«مقدم نمودند و به تأخیر انداختند و حساب ایشان بر خدای عز و جل می باشد و در موقف حساب باز داشته می گردند و از ایشان پرسش خواهد گردید.»^۴
در واقع این فرمایش حضرت بیانگر این است که ایشان غصب خلافتی که حق خویش بوده را اعلام می نماید، و با علم به این مطلب شاهد هستیم کوچکترین توهینی به مخالفان خویش ابراز ننموده و کار آنها را به خدا و قیامت می نهد، این سیره حضرت، نشان از عمق دید و ایثار ایشان

۱. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲

۲. سلیم بن قیس هلالی، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ص ۳۵۳

۳. مائده/۶۷-۵۵؛ نساء/۵۹

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، التوحید، صص ۱۸۵ و ۱۸۶

برای حفظ اسلام دارد زیرا که در واقع خلافت بزرگترین جایگاه و مقام دنیوی بوده که ایشان به از آن چشم پوشیدند.

گرچه از غصب خلافت ناراضی بودند اما زبان به توهین علیه کسی نگشودند ولی برای ابرار ناراحتی و نارضایتی خویش حاضر به بیعت نگشتند
بعد از وقوع جنگهای رده هنگامی که مشاهده کردند اسلام در حال ضربه خوردن می باشد، بعد از شهادت حضرت فاطمه(س) با خلیفه اول بیعت نمودند.^۱

امیر المؤمنین(ع) در نامه ای به معاویه که خلفای نخستین را نیکخواه ترین افراد به رسول خدا(ص) بر شمرده بود، دیدگاه خویش در ارتباط با خلفای سه گانه را اینگونه بیان کرده است:
«به جان خودم که منزلت آنها در اسلام والا است و لطمه بر آنان، لطمه سنگینی بر پیکر اسلام می باشد، خداوند هر دو را مورد آمرزش قرار دهد و به بهترین پاداش جزایشان دهد و نوشتی که عثمان در فضل، سومین فرد بود، اگر عثمان نیکوکار بوده است خداوند در برابر نیکبایش به او پاداش عنایت خواهد فرمود و اگر بر خلاف آن باشد، خداوند بسیار آمرزنده ای را ملاقات می کند که بزرگی هیچ گناهی بیشتر از بزرگی بخشش وی نمی باشد.»^۲

مشاهده می کنیم که در نامه فوق امیر المؤمنین(ع) از مقام والای خلفای اول و دوم صحبت نموده اند و البته این سخن ایشان از این جهت بوده است که ضربه زدن به آنها را موجب لطمه خوردن به اسلام می دانستند

در همین نامه امام علی(ع) ضمن تایید دیر بیعت کردن خویش، علت آن را دشمنی و عداوت با خلفا ندانسته اند.

«از حاسدت من بر خلفا و از دیر بیعت کردنم (عداوت بر ضد آنها) سخن گفتمی اما در باره عداوت، پناه بر خداند اگر آن چنان بوده است و اما دیر بیعت کردن من در موافقت با ایشان و ناخوشایندی از کار آنان، در این امر از کسی پوزش نمی خواهم»^۳

همچنین امام علی(ع) در خطبه ای که در بین فرستادگان و سفرای معاویه قرائت نموده اند، چنین فرموده اند: «در آن هنگام مردم ابوبکر را به خلافت برگزیدند و او نیز عمر را خلیفه انتخاب نمود... مشاهده کردیم که امری که برای ما بوده است را آنها به عهده گرفتند در حالی که ما

^۱ . علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۵۹

^۲ . نصر بن مزاحم متقزی، پیکار صفین، ص ۱۲۶

^۳ . همان، ص ۱۲۸



اهلیت رسول خدا(ص) بدان سزاوتریم، ولی با این حال این را بر آنها بخشودیم، سپس عثمان خلافت را به دست گرفت ولی به اقداماتی دست زد که مردم آن را صحیح ندانسته بر علیه او به پا خواسته و وی را کشتند.^۱

روایت فوق به خوبی بیانگر این امر است که گرچه امام(ع) از غضب خلافت ناخرسند بوده اند اما می بینیم که ایشان از خلفای اول و دوم ستایش می نمایند
سلیم به قیس هلالی در اثر خویش اینچنین نگاشته است:

هنگام غضب خلافت، اصحاب کساء چهار مرتبه از صحابه تقاضای یاری نمودند و در مرتبه چهارم که در خواست نمودند، عملکرد زبیر بسیار مهم است که نشاندهنده این امر می باشد که وی از همان اول طرفدار خلافت امیر المؤمنین بوده است:

«هنگامی که شب شد، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه(س) را بر مرکبی سوار نموده و دستان دو فرزندش حسنین(علیهما السلام) را گرفت و هیچ یکی از صحابه رسول خدا(ص) را باقی نگذاشت مگر اینکه به درب خانه هایشان رفت و حق خد را برای آنها متذکر گردید و آنان را به یاری خویش دعوت نمود، ولی غیر از ما چهار نفر کسی دعوت وی را نپذیرفت. ما سرهای خود را تراشیدیم و یاری خود را اعلان داشتیم و زبیر در یاری اش از تمامی ما شدت بیشتری داشت.»^۲

امام علی و تلاش برای نجات عثمان

زمانی که مسلمانان پیش امام علی(ع) آمده و از رفتار های عثمان شکایت کردند، امیر المؤمنین(ع) پیش عثمان رفتند و از سابقه ی وی در اسلام و همراهیش با رسول خدا(ص) سخن گفته و حتی او را هم رده یا والاتر از دو خلیفه اول می خواند و می فرماید:

«آنچه ما مشاهده کرده ایم تو نیز مشاهده نموده ای و آنچه ما شنیده ایم تو نیز شنیده ای و با پیامبر(ص) همراهی و مصاحبت نموده ای همچنانکه ما داشته ایم، پسر ابو قحافه و پسر خطاب از تو به عمل به حق سزاوارتر بودند، تو به پیامبر(صلی الله علیه و آله) از نظر خویشاوندی از آن

^۱ . نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ج ۲، ص ۳۷۴، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۶؛ عبد الحسین امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۹۱

^۲ . سلیم بن قیس هلالی، أسرار آل محمد(ع)، ص ۲۲۴



دو قریب تری، و از دامادی ایشان به جایی رسیدی که آن دو نفر نرسیدند. پس خداوند را در حفظ جانت، که قسم به خدا نابینا نیستی تا بینایت نمایند و جاهل نیستی تا دانایت کنند.^۱

امیر المؤمنین (ع) هرگز راضی به قتل عثمان نبوده اند و حتی سعی بسیاری نمودند که مقابل این کار نادرست صحابه رسول خدا (ص) را بگیرند اما نتوانستند و در زمانی که بقیه از کمک نمودن به عثمان مضایقه ورزیدند ایشان به یاری وی شتافتند.

نقش شده که عثمان، پسر عمرو را نزد امام علی (ع) فرستاد که اینان آب را بر ما بسته اند، اگر می توانید برای ما آب بفرستید، امام (ع) نزد مردم رفته چنین فرمودند:

ای مردم! این اقدامی که شما کرده اید به کار مومنان است نه کار کافران، آب را بر او نیندیدی که رومی ها و پارس ها نیز وقتی اسیر می گیرند به وی آب و غذا می دهند، وی متعرض شما نگردیده است چرا محاصره نمودن و قتل وی را جایز می دانید؟

گفتند: نه، قسم به خدا که آسوده مباد. نمی گذاریم که بخورد و بیاشامد.

علی عمامه خود را به خانه انداخت تا بفهماند که آنچه را گفته بودی انجام دادم و بازگشت^۲

امام علی و مشاور قضایی - نظامی خلفا

در مواقع مختلف تاریخ خلفا شاهد هستیم که امام (ع) به یاری و مشاورت خلفا اقدام نموده اند تا آنجا که خلیفه دوم عمر درباره ایشان گفته است:

«علی أفضانا؛^۳ بهترین قاضی در بین ما علی است»

و در سخنی دیگر چنین گفته است:

«لولا علی لهلك عمر؛^۴ اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک می شد»

عبارت فوق را در مقام های مختلفی خلیفه دوم ابراز داشته است و بیشتر در مشاوره های قضایی نسبت به امیر المؤمنین (ع) بیان می کرد و این امر حاکی از مراد پیوسته بین امام (ع) و خلیفه دوم دارد، همچنین در مباحث نظامی نیز امام علی (ع) به خلفا مشاوره می دادند:

۱. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۷۶

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۴

۴. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۷



هنگامی که ابوبکر می خواست به روم لشکرکشی نماید، از علی بن ابوطالب مشورت گرفت و او فرمود تا دست به اقدام این امر شود و گفت: اگر به این اقدام دست بزنی پیروز می گردی، ابوبکر گفت: نوید نیک دادی و آنان را امر کرد که برای رفتن به روم مهیا شوند.^۱

مناصب اصحاب امام علی (علیه السلام) در حکومت خلفا

بسیاری از یاران نزدیک و اصحاب خاص امام علی (علیه السلام) همانند عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، سلمان فارسی، حذیفه بن یمان، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان و ... در دوره خلفا مسئولیت های حکومتی را بر عهده داشته و با دستگاه خلافت همکاری می نمودند در مروج الذهب، مسعودی در این باره چنین نوشته است:

اهالی کوفه در سال ۲۱ق از فرماندارشان سعد بن وقاص نزد خلیفه دوم شکایت نمودند، عمر او را برکنار نموده و عمار بن یاسر را حاکم، عثمان بن حنیف را مسئول خراج و عبدالله بن مسعود را مسئول بیت المال گونه انتخاب نمود و همچنین به عبدالله بن مسعود امر کرد که به مردم قرآن و مسائل دینی را بیاموزد.^۲

حذیفه بن یمان نیز که از اصحاب امیر المؤمنین به شمار می رفت، در دوره خلافت عمر در جنگ نهاند شرک نمود و پس کشته شدن نعمان بن مقرن فرمانده لشکریان اسلام شد.^۳ وی در دوره خلافت عثمان بعد از شکایت مردم از فرماندارشان حارث بن حکم به عنوان حاکم مدائن از سوی خلیفه منصوب گردید.^۴

نامگذاری فرزند

نام گذاری و انتخاب اسم فرزندان معمولاً بیانگر احساسات، عقائد و وابستگی های فکری و معنوی می باشد همانگونه که شیعیان بیشتر در نام گذاری از اسامی ائمه (ع) و اصحاب ایشان استفاده می نمایند و موردی یافت نمی شود که از اسامی دشمنان اهلیت(ع) را به عنوان اسم فرزند خویش انتخاب نمایند، امیر المؤمنین (ع) اسامی سه فرزند خویش را هم نام خلفا ابوبکر،

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۶۹۱

۳. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات، ترجمه عبدالمحمد آینی، ص ۲۴۳

۴. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۶.

عمر^۱ و عثمان^۲ نام گذاری نموده بودند، در حالی که این افراد خلاف ایشان را غصب نموده بوده و از سوی دیگر این فرزندان بعد از اختلافات با صحابه و به شهادت رسیدن حضرت فاطمه(س) به دنیا آمده بودند.

که این نام گذاری اشاره دارد بر این امر که این افراد را امام به عنوان دشمن و یا افرادی که مستحق لعن و توهین باشند به شمار نمی آورده گرچه با آنان اختلاف داشته و از غصب حق خویش ناراحت بوده است.

از طریق عمر بن علی(ع)، نسل امام بسیار ادامه دار گردید و فرزندان عمر بن علی(ع) انسان های وارسته ای به شمار می رفتند^۳ که از روایان حدیث امامان (ع) می باشند^۴ از فرزندان هم نام خلفا، عثمان بن علی (ع) می باشد که برادر تکی حضرت عباس(ع) می باشد و در واقعه کربلا به شهادت رسید.^۵ این قتیبه دینوری نوشته است:

کشته شدگان آن روز عبارت بودند از: حسین بن علی و عباس بن علی، عثمان بن علی، ابوبکر بن علی و جعفر بن علی (مادر آنان ام البنین بود)^۶

بررسی دلیل نام گذاری

چون برخی از فرزندان امیر المؤمنین(ع) هم صحابه رسول خدا(ص) بوده اند نمی توان گفت که این نام گذاری ها به دلیل محبت و علاقه به خلفا بوده است. و از سوی دیگر حتی اگر این نام گذاری ها از این افراد اقتباس شده باشد باز دلیل بر تایید و برحق دانستن آنان نمی باشد.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۷

۲. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۵؛ محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳

۳. عبد الرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۵۹

۴. أحمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۹۷

۵. احمد بن داود ابو حنیفه، أخبار الطوال، ص ۳۰۳؛ أحمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۹

۶. ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، ص ۲۳۶؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۳۱



دلیل متیقنی که می توان از این نام گذاری ها کسب نمود این است که از نظر امام علی (ع) این افراد مستحق توهین و در خور لعن و سب نبوده اند و حضرت نسبت به آنها بی احترامی و توهین قائل نبوده است

پیروی از سیره پیامبر (ص) در ازدواج

امیر المؤمنین در ازدواجهایشان همان سیره رسول خدا(ص) را پیش گرفته و با صحابه وصلت نموده اند و با افرادی رابطه سببی ایجاد نمودند که همانها زمره متهمان به غضب خلافت به شمار می رفتند به طور مثال ایشان با اسماء بنت عمیس همسر خلیفه اول ابوبکر ازدواج نموده اند و در روایت اختلافی نیز نقل است که ام کلثوم دختر خویش را به نکاح خلیفه دوم عمر در آورده اند:

«فأول زوجة تزوجها علی رضی الله عنه فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بنی بها بعد وقعة بدر فولدت له الحسن و حسینا و یقال و محسنا و مات و هو صغیر، وولدت له زینب الکبری و أم کلثوم و هذه تزوج بها عمر بن الخطاب کما تقدم»^۱.

گرچه در مورد ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم بحث اختلافی است و ممکن است دارای اسناد قطعی نباشد اما در ازدواج ایشان با اسماء بنت عمیش تردید و شکی نمی باشد.

بررسی دلایل ازدواج با خاندان خلفا

در بررسی دلیل ازدواج حضرت با همسر خلیفه اول می توان گفت که این ازدواج دلیل بر تأیید نمودن همسر قبلی وی نمی باشد

و از طرفی ویژگی های اخلاقی خود اسماء علت شده است که شایسته همسری امیرالمؤمنین گردد

و از طرف دیگر دلیلی است بر عدم دشمنی و عداوت و خصومت بین ایشان و خلفا، زیرا اگر آنها را مستحق لعن و توهین می دانستند باید از خاندان آنها کناره گیری اختیار می نمود

تربیت فرزند ابوبکر

همسر جعفر بن ابی طالب، اسماء بن عمیش بود که بعد از وفات شوهرش با ابوبکر ازدواج نمود و از وی صاحب فرزندی به نام محمد گردید، اسماء بعد از فوت خلیفه اول با امیر المؤمنین ازدواج

^۱ . ابن کثیر الدمشقی، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۲۱



نمود و فرزندش محمد نزد ایشان تربیت یافت و همواره مورد محبت و توجه امام قرار داشته است.^۱

این امر می‌رساند که امام علاوه بر اینکه متکفل همسر خلیفه فوت کرده شده است حتی پرورش و تربیت فرزند وی را نیز متکفل گردیده و وی را فرزند خود خوانده است، حال باید توجه نمود که آیا این امر به دلیل مقام و منزلت اسماء بوده یا فرزندش و یا به خاطر شخصی است که به وی وابستگی نسبی دارند؟

در واقع رفتار امام نه تنها بیانگر عدم خصومت با خلیفه است بلکه بیانگر ارتباط و تعامل ایشان با خلیفه می‌باشد که حاضر شده است متکفل خانواده وی گردد گرچه این احتمال نیز بعید نیست که خود مقام و منزلت اسماء و فرزندش و یا مصالح دیگری باعث این امر شده باشد و در حال باعث تایید شخص متوفی نمی‌تواند باشد.

سیره امام علی(ع) با صحابه ساکت(عدم دخیل در تعیین خلفا)

عده‌ای از صحابه که تعدادشان نیز اندک است در واقعه سقیفه نقشی نداشته و بی‌طرفی اتخاذ نموده بودند و به نوعی سکوت را برگزیدند گرچه بیان حقایق و دادن گواهی و شهادت توسط ایشان می‌توانست در امر خلافت تاثیر گذار باشد، امام این دسته به دلایل مختلفی که می‌تواند ترس، تطمیع و یا روابط خویشی و قبیله‌ای باشد در مقابل جریان سقیفه سکوت اختیار نمودند.

نوع برخورد امیر المؤمنین(ع) نسبت به این عده بسیار تندتر از آن افرادی است که خلافت را غصب نموده‌اند، و به نقل شیخ صدوق، امام به اندازه‌ای از این افراد ناراحت بوده‌اند که چهار نفر از آنها را نفرین نمودند

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که: امام علی(ع) برای ما خطبه خواندند و بعد از حمد و ستایش خدا چنین فرمود: ای مردم در مقابل منبر شما چهار نفر از اصحاب پیامبر(ص) می‌باشند انس بن مالک، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی، خالد بن یرید بجلی؛

بعد امام به انس رو نموده و فرمودند ای انس اگر از پیامبر(ص) شنیدی که می‌فرمود هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقای اوست و امروز به ولایت من شهادت ندهی خدا تو را نمیراند تا گرفتار پیسی شوی که عمامه آن را نپوشاند.^۲

^۱ . علی نقی فیض الاسلام ، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵ می ۱۹۴۶

^۲ . محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۲



از سه نفر دیگر نیز، امام همین گونه پرسش نمودند و هر چهار نفر منکر گردیدند، جابر در ادامه می گوید، دیدم که نفرین امام (علی) در مورد همه آنها محقق گردید: «قسم به خدا دیدم انس به برص مبتلا شد و زیر عمامه اش پنهان می کرد و ناپدید نمی گردید.»^۱

سیره امام علی (ع) با اصحاب عام پیامبر (ص)

امیر المؤمنین (ع) در نامه ای که به معاویه فرستاد از اختلاف بین انصار و مهاجرین بر مسئله خلافت و از شایسته بودن خودش برای منصب خلافت سخن گفته است و در آن بیان داشته که هر چند از غصب حق خویش رضایت ندارد اما از خطای همه صحابه از انصار و مهاجر چشم پوشی می نماید:

«اگر آنها (قریش) حق خویش را در روابط پیوندی بیشتر از انصار یا محمد(ص) در خواست می نمودند، پس قریب ترین مردم به محمد (ص) شایسته تر از تمامی آنان بود. در غیر اینصورت انصار را در میان عرب نسبی بیشتر در حکومت بود. به هر تقدیر نمی دانم آیا صحابه در این مورد که حق مرا گرفته اند خطایی نکرده اند و از این نظر منزّه و سالمند؟ با انصار ستم کرده اند؟ و تنها این را فهمیدم و مشاهده کردم آنچه سلب گردیده همانا حق من می باشد و آن را به خدا وانهادم که از ایشان درگذرد.»^۲

بعد از اینکه ابوبکر به خلافت انتخاب شد، بین مهاجر و انصار بحث هایی درگرفت و امام علی(ع) در دفاع از انصار به فضل بن عباس چنین فرمودند:

«ای فضل با زبان و دست، انصار را یاری نما، پس همانا آنان از تو می باشند و نیز از آنها می باشی.»^۳

بعد از آن نیز امام علی(ع) با ناراحتی به سمت مسجد رفته و در آنجا خطاب به قریش اینگونه فرمودند:

«ای گروه قریش، همانا محبت به انصار از ایمان می باشد و کینه ورزی به آنها از نفاق است، آنان آنچه را که بر وظیفه شان بود اطاعت نمودند و آنچه که بر وظیفه شما است باقی مانده و به یاد بیاورید که خداوند، پیامبر(ص) شما را از مکه به مدینه منتقل نمود و سکونت همراه قریش

^۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱

^۲ نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۹۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

^۳ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲

را برای وی خوش ندانست و او را نزد انصار آورد، پس ما نزد آنها خانه هایشان آمدیم، در میان آنها چنان بودیم که ثروتمند بر ما می بخشید و فقیر بر ما ایثار می نمود، سپس همراه ما جهاد نمودند و ما را با نثار جانهایشان حفظ نمودند»^۱

در ادامه امیر المؤمنین (ع) چنین فرمودند:

« آیه ۹ سوره حشر را خداوند در حق انصار فرو فرستاد و در این آیه، برای ایشان پنج نعمت را جمع نموده»

در موردی دیگر امام علی (ع) بار دیگر قریش را مخاطب قرار داده و در مورد انصار این گونه بیان می کنند:

« ای گروه قریش، همانا خدا انصار را انصار قرار داده است و در قرآن آنان را مورد ستایش قرار داده،

بدانید که بعد از انصار در میان شما خیری نمی باشد، پس تقوای الهی اختیار نموده حق آنها را مراعات نماید، قسم به خدا ، انصار از هر مسیری که بروند من نیز همراه آنها می روم زیرا که پیامبر (ص) فرموده است: هر کجا بروید همراه شما خواهیم بود.»^۲

سیره امام علی (ع) با صحابه تفرقه افکن

مراد از این صحابه افرادی هستند که دارای نفاق درونی بوده اند و همیشه جهتی که برایشان سود آور بوده را برگزیدند و بیشتر به دنبال دامن زدن به اختلافات در جامعه اسلامی همت داشتند به ویژه بین طرفداران امام علی (ع) و خلفا و با نام دفاع از خلفا در صدد بودند که خود یا خویشاوندانشان را به خلافت برسانند

امام علی (ع) در نامه خویش به مردم مصر اینگونه نوشته اند:

« همانا من برای ملاقات خداند مشتاق و به پاداش او امید دارم، ولی از این ناراحتم که بی خردان و تبهکاران، حکومت را به دست گیرند، در آن صورت مال خداوند را دست به دست می گردانند و بندگان را به بردگی می گیرند و با نیکوکاران جنگیده و با فاسقان همراه می شوند، زیرا از

^۱. همان ، ص ۳۴

^۲. همان ص ۳۶



اینگونه افراد فردی در بین شما است که شرب خمر نمود و بر او حد جاری گردید^۱ و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش هایی به او عطا شده است^۲
فردی که شرب خمر نمود و امام علی (ع) بر وی حد جاری کرد ولید بن عقبه است. و فردی که هنوز اسلام را نپذیرفته، به وی مالهایی بخشش گردید، معاویه و ابوسفیان می باشند.^۳

سیره امام علی با صحابه در دوره حکومت خویش

بعد از واقعه قتل عثمان، مردم به امام علی(ع) روی آوردند و علیرغم عدم رغبت ایشان، بیعت عمومی صورت گرفت و ایشان خلافت را به عهده گرفتند

این ماجرا را ابن اثیر اینگونه بیان کرده است:

بعد از کشته شدن عثمان، اصحاب پیامبر(ص) که طلحه و زبیر از جمله آنها بودند جمع گردیده و نزد علی (ع) رفتند و گفتند: مردم باید پیشوایی داشته باشند؛ گفت: من در کار شما دخالت نمی کنم و به این امر (خلافت) نیازی ندارم هر کس را که شما انتخاب نمایید من راضی خواهم گشت؛ آنان گفتند: غیر از تو فردی را انتخاب نمی کنیم، چندین بار نزد وی رفته و پیشنهاد خویش را طرح نمودند و ایشان گفت که چنین نکنید و آنها گفتند ما هرگز از تصمیم خویش بر نخواهیم گشت و باید با تو بیعت نماییم.^۴

حال ممکن است پرسشی شکل گیرد که مگر خلافت حق امام نبود و اکنون که خود مردم به نزد ایشان آمده اند چرا از قبولش امتناع می ورزید؟ مگر در دوره خلفا نسبت به غضب خلافت معترض نبودند؟ جواب این سوالات را خود امام می دهند که فرموده اند:

«عثمان را به ناحق به قتل رساندند و این ساعت خونس ضایع و باطل مانده و کسی نیست که قصاص طلب نماید، در امر خلافت خوض کردن با مردمی چون شما کاری مرغوب نیست که خویشان را در آن باید انداخت، از این امر دست برداشته و برای آن فردی دیگر را انتخاب نمایید، طلحه و زبیر حاضرند. ایشان اهل این کار هستند امکان دارد به این امر میل داشته باشند.»^۵

^۱ مراد ولید بن عقبه فرماندار عثمان در کوفه است

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۶۲

^۳ همان، خطبه ۲۶

^۴ عز الدین علی ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۱۹

^۵ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۳۹۰

امیر المؤمنین (ع) در دروه خلافت خویش با سه دسته از صحابه روبرو بودند که در ادامه به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت.

سیره امام علی (ص) نسبت به صحابه موافق ایشان

عموم اصحابی که با ایشان بیعت نمودند و بسیاری از صحابه خاص رسول خدا(ص) در این گروه شامل می شوند که ما در دو دسته اصحاب عام و اصحاب خاص آنها را بحث خواهیم نمود

الف) دیدگاه امام علی (علیه السلام) نسبت به صحابه، به صورت عام

بعد از کشته شدن عثمان، عموم صحابه خواهان خلافت امیر المؤمنین بودند و مهاجرین و انصار با ایشان بیعت نمودند، امام(ع) در نامه خویش به معاویه به این امر اشاره نموده است:

«شوری تنها حق مهاجر و انصار می باشد و زمانی که شورایی از مهاجرین و انصار تشکیل گردید و بر امامت فردی اتفاق نمودند و وی را امام خوانده اند این همان انتخابی است که مورد رضایت خداوند می باشد، اگر فردی به علت مخالفت با آن پیشوا و یا به علت رغبت به دیگری از همراهی امت سرباز زند، خداوند وی را به سبب اینکه مسیر جداگانه ای اختیار نموده مواخذه نموده و به دوزخش انداخته و عافیت وی تباه می گردد.»^۱

از فرمایشات امام در این نامه می توان نکاتی را به دست آورد: جایگاه ویژه اصحاب پیامبر(ص) به ویژه انصار و مهاجرین نزد امام علی(ع)؛ و اینکه مقام اصحاب مهاجر و انصار به گونه ای است که برای تعیین خلیفه می توانستند شورا تشکیل دهند، و از سوی دیگر انتخاب هر فردی توسط این شوری مورد رضایت خدا می باشد

ب) دیدگاه امام علی (علیه السلام) نسبت به صحابه به صورت خاص

از صحابی پیامبر(ص)، قیس بن سعد در حمایت از امیر المؤمنین (ع) سخنرانی می نماید^۲ و گفتارش مورد تایید امام قرار می گیرد

علامه امینی در مورد او چنین می گوید: سخنی که امام علی (ع) در ارتباط با سخنرانش با وی داشت و گفت: به خدا سوگند ای قیث سخنی بسیار نیکو بیان داشتی ما را کفایت می کند و

^۱ . نصر بن مزاحم متقزی، وقعۀ صفین، ص ۲۹

^۲ . عبد الحسین امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۲۹



نیازی به دیگر سخنان و هیچ ستایش درباره او نداریم و همان گفته علی برای ما بس می باشد.^۱

قیس بن سعد در دفاع از علی (ع) و تحریک لشکریان بر این امر و بر جهاد ضد معاویه همواره کوشا بود به گونه ای که برخی او را از پایه های دین و ارگان مذهب دانسته اند.^۲ از دیگر صحابه ای که مورد ستایش علی (ع) قرار گرفته هاشم به عتبه می باشد که در مورد وی امام (ع) چنین فرموده اند:

«می خواستم هاشم بن عتبه را فرماندار مصر نمایم، او اگر انتخاب می گردید میدان را برای دشمنان خالی نمی کرد و به عمرو عصا و سپاهیانش فرصت نمی داد، نمی خواهم محمد بن ابی بکر را نکوهش بنمایم که وی مورد علاقه و مهر من بوده و در دامن من پرورش نموده بود»^۳ هاشم به عتبه هنگام فتح مکه اسلام را قبول نمود، وی بسیار مورد توجه حضرت علی(ع) بوده است و در جنگ صفین به شهادت می رسد.

از دیگر صحابی در این گروه می توان به ابو قتاده انصاری اشاره نمود وی در همه جنگهای حضرت ایشان را همراهی نمود و زمانی که وفات یافت، امیر المؤمنین (ع) بر وی نماز خواندند.^۴ از دیگر افرادی که با ایثار و فداکاری همیشه امام (ع) را همراهی نموده ابو ایوب انصاری می باشد وی خود در این باره چنین گفته است:

«پیامبر(ص) مرا امر نمود که همراه با علی(ع) با ناکثین و مارقین و قاسطین جنگ نمایم».^۵ حدیث فوق را می توان در تحلیل احادیث دیگر به کار گفت به عنوان مثال اگر این حدیث را قبول نماییم، برخی احادیث دیگری که از ائمه نقل شده همانند روایت منقول از امام باقر(ع) دال بر مرتد شدن همه جز سه نفر بعد از سقیفه، نمی تواند صحیح و قابل پذیرش باشد و یا اینکه آن حدیث تنها همان زمان سقیفه را شامل می گردیده آن هم به این معنی که گرچه جریان سقیفه توسط صحابی پیامبر (ص) شکل گرفت ولی به علت عدم درک صحیح از شرایط زمان و مکان دچار خطا شده و ولی حقیقی را کنار گذاشته اند که این امر دال بر عداوت آنها با علی(ع) نبوده

۱. همان، ص ۱۵۶

۲. همان، ص ۱۶۷

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۶۸

۴. عز الدین علی ابن الأثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۵۱

۵. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۳۷.

زیرا همین صحابی بعد از عثمان به علی (ع) پیوستند و همواره در جنگها ایشان را همراهی می نمودند.

لذا حدیث امام باقر (ع) را می توان اینگونه تحلیل و تبیین نمود که مراد از مرتد شدن در آن روایت خارج شده از مکتب اهل بیت (ع) بوده باشد نه خروج از اسلام و نیز می توان آن حدیث را دار بر خطای و اشتباه صحابه در جریان سقیفه دانست.

از دیگر صحابی در این گروه می توان به یزید بن ثویره انصاری اشاره کرد که از یاران فداکار امام علی (ع) بود که در نهر اوان به شهادت رسید و رسول الله (ص) در مورد وی دو بار به بهشتی بودنش گواهی داده بودند.^۱

در مورد وی نیز همان سوال فوق پیش می آید که در صورت صحت و پذیرش روایت پیامبر (ص)، پس وی در جریان سقیفه چه می کرده است و کجا بوده است و باز با همان روایت امام باقر (ع) دال بر ارتداد همه جز سه تن در تناقض می باشد.

سیره امام علی با اصحاب امتناع کنندگان از بیعت

برخی اندک از صحابه رسول الله (ص) همچون اسامه بن زید، سعد بن ابی وقاص، ابو موسی اشعری، بعد از اینکه مردم به سوی امیر المؤمنین (ع) رفته و ایشان را به خلافت برگزیدند با امام علی (ع) بیعت نکردند و امیر المؤمنین (ع) نیز آنها را به بیعت با خویش مجبور ننمود.

امثال ابن عمر و محمد بن مسله نیز از بیعت با امام سر باز زدند و با توجه به اینکه امام نیز آنها را مجبور نمود کناره کشی اختیار نمودند.

امیر المؤمنین (ع) در مورد این افراد چنین فرموده است: « آنها گروهی می باشند که حق را خوار نموده و باطل را نیز یاری نکرده اند».^۲

علی (ع) از بیعت نکردن افرادی همچون سعد بن ابی وقاص ناراحت بودند اما این امر باعث نشد که سابقه فداکاری و ایثار وی را برای اسلام فراموش نمایند به گونه ای که ایشان در روایتی در مورد وی چنین ابراز داشته اند:

«در آن روز اگر بودی، مشاهده می نمودی که از یک طرف من دشمن را می راندم و از سویی ابودجایه و از طرف دیگر سعد بن ابی وقاص دشمن را دور می راند تا اینکه خداوند همه مشکلات را برطرف نمود.»^۱

^۱ . ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۵۳۱.

^۲ . سید محسن امین عاملی، ترجمه سیره معصومان، علی حجتی کرمانی، ج ۳، ص ۴۵.



سیره امام علی (ع) با صحابه مخالف

در دوره خلافت امام علی(ع)، عده از صحابه با ایشان به مخالفت برخاسته و دست به شمشیر برده و به جنگ برخواستند که این گروه خود به سه دسته تقسیم می گردند:

دسته اول: برخی از صحابه پیامبر(ص) که در اول امر بر خلافت امام علی(ص) راضی بوده و با ایشان بیعت کرده بودند و برخی از آنان پیشنهاد دهندگان خلافت به امام علی(ع) به شمار می رفتند و یا اصلاً مخالفتی با خلافت ایشان ابزار نداشتند همانند: طلحه، زبیر و عایشه

دسته دوم: این گروه نیز شامل برخی از صحابه پیامبر(ص) می باشند که در ابتدای امر به شدت طرفدار امیر المؤمنین(ع) بودند اما با تفسیر اشتباه از آیات قرآن و با خطا در اجتهادهایشان در نهایت امر به جنگ با امیر المؤمنین(ع) برخاستند.

دسته سوم: این دسته نیز شامل برخی از صحابه پیامبر (ص) می باشد که از همان بدو امر نظر مسلمانان را در مورد خلافت علی(ع) قبول نکرده و از بیعت با ایشان سر باز زدند.

حضرت علی (ع) تلاش بسیاری نمود که در دوره خلافت خویش بین مسلمین جنگی شکل نگیرد، ولی این گروه که دارای مناصب حکومتی بوده و از آن بهره ها گرفته بودند و از سویی با دور شدن از مناصب از این بهره ها، بی نصیب می ماندند، برای حفظ و کسب مناصب دنیوی مقابل امام علی (ع) به جنگ برخواستند.

ناکثین

این گروه توسط امام علی (ع) به عنوان پیمان شکن و ناکثین لقب یافتند، امام (ع) در مورد آنها چنین فرموده است:

«من دشمن پیمان شکنان و تردید کنندگان در اسلام هستم».^۱

این گروه جزو افرادی بودند که خود امام(ع) به قبول خلافت تشویق و حتی ایشان را مجبور به قبول خلافت نموده بودند و زمانی که در خلافت ایشان در پرتو عدالت و مساوات امیر المؤمنین(ع) از مناصب حکومتی و امتیازات خاص در بیت المال مسلمین بی بهره ماندند به مخالفت با امام(ع) برخاستند

امیرالمؤمنین در نامه ای به معاویه در مورد آنها چنین نگاشته است:

^۱ . محمد بن عمر واقدی، تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۱۸۵.

^۲ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۷۵.

«طلحه و زبیر با من بیعت نمودند و بعد بیعت من را شکستند، بیعت شکنی آنها در حکم ارتداد بود و به همین جهت من با آنها درگیر شده و جنگیدم تا آنکه حق فرا رسید و آنها آن را خوش نداشتند و امر خدا غالب گردید»^۱

در جنگ جمل، زبیر از جنگ دست کشید و با غلام خویش به نام عطیه به قصد مدینه حرکت نمود، فردی به نام عمرو بن جرموز از لشکریان امام علی(ع) به او دست یافت و در نماز از پشت سر وی را به قتل رساند و برای نقل ماجرا نزد علی(ع) رفت؛ امام شمشیر زیر را درخواست نمود و آن را تکان داده و فرمود که این شمشیر مدت زمانی طولانی سختی ها را از پیش پیامبر(ص) دور می کرد؛ همچنین در نقل دیگر آمده است که امام (ع) به عمرو گفت: آیا تو زبیر را به قتل رساندی؟ وی جواب داد بلی؛ حضرت فرمودند سوگند به خداوند که پسر صفیه (زبیر) ترسو و پست نبود اما امان از امان از زمانه و میدانهای بدی^۲

علت اصلی در برخورد با ناکثین را امام، جلوگیری از تفرقه در امت اسلامی دانسته است و به همین دلیل فرموده اند:

« با آنان می جنگم به خاطر اینکه جماعت را برهم زده و بیعت را شکسته اند»^۳

زمانی که خبر رسید، عایشه نیز به همراه ناکثین از مکه به سوی بصره روانه شده است، امام (ع) خطاب به مردم چنین فرمودند:

« تا زمانی که نسبت به وحدت مسلمانان احساس خطر نکنم ، بردباری می نمایم و اگر آنان دست نگه دارند با آنان کاری نخواهم داشت و آن را پیگیری نمی نمایم»^۴

زمانی که امیر المؤمنین برای جنگ با ناکثین به سمت بصره حرکت نمود چنین بیان داشت:

برای ایجاد صلح و خاموش کردن آتش عداوت، شاید خداوند به وسیله ما، وحدت امت را بازگرداند و شعله جنگ فروکش نماید... تا زمانی که جنگ را آغاز نکنند، ما با آنان کاری نداریم.

بعد از جنگ جمل، امام علی (ع) در مورد عایشه چنین فرمودند:

«با وجود آنچه گفتم، عایشه احترام گذشته را دارد و حسابش با خداست»^۵.

^۱ . نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، ج ۲، ص ۴۹.

^۲ . سید محسن امین عاملی، ترجمه سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۲، ص ۵۰۶.

^۳ . « اقاتلهم علی الخروج من الجماعه و نکث البیعه » محمد محمدی ری شهری، موسوعه امام علی، ج ۵، ص ۱۴۴.

^۴ . عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹۳-۴۰۷.

^۵ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.



در تحلیل این روایت باید دقت نمود که ولی با وجود دشمنی طرف مقابل و به جنگ برخاستن آنان؛ امیر المؤمنین (ع) بعد از غلبه بر آنها اینگونه با ملاطفت سخن می گوید و برای آنها احترام قائل است و حاضر نیست به آنان توهین نماید و برای همین امر است که می فرماید (احترام گذشته را دارد و حسابش با خداست) تا پیروانش نیز از ایشان تبعیت نموده و به آنان توهین ننمایند

مارقین

این گروه ابتدا از طرفداران سرسخت امیر المؤمنین (ع) به شمار می رفتند ولی در نتیجه تفاسیر نادرستشان از آیات قرآن و ظاهر گرای به مقابله با امام بر خواسته و ایشان را مجبور به پذیرش حکمیت نمودند.

زمانی که امام (ع) برای جنگ با آنها در حال عزیمت بودند در مورد آنان چنین فرمود: « هرگاه ترس این معنی نبود که شما ممکن است از راه حق منحرف گردید و دست از کار بکشید از قضای الهی که بر زبان پیامبر حق جاری شده درباره کسی که با آنان می جنگد و کاملاً از احوال ایشان با خبر است به شما اطلاع می دادم و ثابت می کردم که آنان بدترین افرادی و کسی که با آنها جنگ نماید کند زیادتر و بهتر به خدا نزدیک می باشد.»^۱ و نیز در موردی دیگری بعد از خروج خوارج بر علیه اش چنین بیان نمودند: «من حکومت خدا را در باره شما انتظار دارم».^۲

به رغم خروج خوارج بر علیه امام و خلیفه وقت اسلامی، ایشان برای آنها از اصطلاح تکفیر استفاده نمی نمود بلکه آنها را مسلمان (برادران مسلمان عصایانگرا!) معرفی کرد.^۳

قاسطین

این گروه نیز توسط امیر المؤمنین، قاسطین نامیده شدند^۴، امام (ع) در مورد آنها می فرماید: ا این گروه از اطاعت حق سر باز زدند».^۵

^۱ محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۰۷.

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

^۳ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل شیعیه، ج ۱۱، ص ۶۲.

^۴ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۵ همان، خطبه ۳.

در این گروه نیز برخی از صحابه عام پیامبر(ص) حضور داشتند و از اصحابی بودند که وقتی پیشرفت اسلام را مشاهده نمودن از روی هراس و حفظ جان یا برای کسب مقام و منصب به اسلام گرویدند و روش خویش را در دوره امام علی (ع) نیز ادامه دادند و تلاش داشتند تا به اسم دفاع از خلفا، خود را مطرح نمایند

رئیس این گروه معاویه می باشد که از بیعت با خلیفه جامعه اسلامی سر باز زده و حتی به مخالفت با ایشان برخاست، امام علی(ع) با ارسال نامه هایی سعی در هدایت وی از طریق صلح داشتند اما وی در مقابل آنها بی توجه بود و در ابتدای امر امام سعی داشتند با مدارا با وی برخورد نمایند، در نامه ای که به معاویه فرستادند اینگونه فرموده اند:

«پس تو نیز به راه دیگر مسلمانان گام بردار زیرا من سلامت تو را خواهان می باشم و خوشتر چیزی نزد من برای تو عافیت می باشد غیر از اینکه خود خویشتن را تقدیم بلا کنمایی. و آگاه باش که تو در شمار آزاد شدگان جنگی هستی و اسیران آزاد شده سزاوار خلافت و شرکت در شوری نیستند.»^۱

بعد از انکار معاویه از بیعت با امام، ایشان بزرگان صحابه را جمع نموده و در این مورد از آنها مشورت خواستند: «همانا شما مردمی نیکو رای، حق گو و مبارک کردار... هستید، ما بر آن هستیم که بر دشمن خویش و عدو شما لشکر کشیم.»^۲

قیس بن سعد بن عباده انصاری با نظر امام اعلان موافقت نموده و گفت «سهم و غنیمت ما در نظر آنها حلال و خود ما - در نظر آنان - بردگانیم.»^۳ برای مقابله با معاویه در جنگ صفین عموم صحابه از امیر المؤمنین حمایت نمودند، مسعودی در مروج الذهب در تعداد صحابه در این جنگ می نویسد: «در صفین از مجاهدان بدر هشتاد و هفت نفر با علی بود که از آن جمله هفده نفر از مهاجرین و هفتاد نفر از انصار بودند که در بیعت رضوان با پیامبر (ص) بیعت نموده بودند.»^۴

امام علی (علیه السلام) در مورد بسر بن ارطاه می فرمایند: زمانی که علی (علیه السلام) آگاه شد که بسر، فثم و عبد الرحمن دو فرزند عبید الله را کشته است وی را نفرین نموده و فرمود: «خدایا

^۱ . نصر بن مزاحم متقزی، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲، ص ۴۹.

^۲ . عز الدین ابن اثیر، اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابه، ج ۲، ص ۳۳۶.

^۳ . نصر بن مزاحم متقزی، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۲، ص ۱۳۲.

^۴ . علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۰۹.



دین و عقلش را بگیر.» پس از آن پیرمرد خرف شد و عقل خود را از دست بداد و ... همچنان بری از عقل بمرسد.^۱

امیر المؤمنین در مورد دیگر اصحاب معاویه که به طمع دنیا به او پیوسته اند، می فرماید: «مصقله بن هبیره از شما جدا شد زیرا دنیا را بر آخرت انتخاب کرد، همچنین بسر بن اراطاه شبانه جدا شد و به لشکر معاویه پیوست. به خدا سوگند دوست داشتم مردانی که با معاویه هستند. از آن من بودند، زیرا آنان دنیا را به آخرت فروختند، و نیز دوست داشتم مردانی که با من هستند همراه معاویه بودند زیرا آنان آخرت را به دنیا فروختند»^۲ در جنگ صفین، هنگامی که شنید گروهی به شامیان دشنام می دهند، فرمود: «دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان بپردازید، سخنانتان به صواب نزدیکتر و عذرتان پذیرفته است. به جای آنکه دشنامشان دهید، بگویید: بار خدایا، خون های ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند، راه بنمای؛ تا هر که حق را نمی شناسد، بشناسد، و هر که آزمند گمراهی و دشمنی است، از آن باز ایستد»^۳ با توجه به مواردی که از سیره عملی امام (ع) بررسی و بیان نمودیم متوجه می شویم که توهین به مخاطب و مخالفان به هیچ وجه جایگاهی در سیره ایشان نداشته است.

نتیجه

با توجه به آنچه در این تحقیق پیرامون سیره امام علی(ع) در مواجهه با توهین به صحابه پیامبر(ص) بحث و بررسی گردید، یافته های تحقیق حاکی از آن است که منابع تاریخی بیانگر تعامل سازنده، حسن خلق و مدارا بین امام علی(ع) و صحابه می باشد که در بحرانهای سیاسی واجتماعی خلفا را یاری نموده اند و علاوه بر آن در سیره ایشان نام گذاری فرزندانانشان به اسامی صحابه، خلفا و ازدواج با خاندان خلفا را شاهد هستیم، طبق بررسی صورت گرفته در روایات منقول از ائمه (ع) در منابع روایی و تاریخ، روایاتی دال بر توهین، ناسزا و یا لعن علنی و تصریحی خلفا و مخالفین سرسختشان از ایشان نقل نشده است و برعکس در روایات متعددی ضمن تحریم توهین و بدزبانی نسبت به دیگران، پیروان خویش را به لزوم خوش اخلاقی در گفتار و عمل با دیگر افراد جامعه به ویژه مسلمانان سفارش نموده اند.

^۱ . همان، ج ۲، ص ۱۶۶.

^۲ . ابن قتیبه دینوری، امامت و سیاست، ص ۱۴۵.

^۳ . محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

فهرست منابع

- (۱) ابن ابی الحديد المدائنی، ابی حامد عزالدین ابن هبة الله ابن محمد ابن محمد؛ شرح نهج البلاغه، تصحيح: محمد عبد الكريم النمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- (۲) ابن اثیر، عبدالوهاب شیبانی، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ ق.
- (۳) ابن اثیر، محمد بن عبد الكريم، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۴۲ ق.
- (۴) ابن اسحاق، محمد، سيره ابن اسحاق (السير و المغازی)، تهران دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- (۵) ابن خلدون، عبد الرحمن، تاريخ ابن خلدون، تحقيق سهيل زكار، بیروت، دارالفكر، ۱۴۰۸ ق.
- (۶) ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
- (۷) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- (۸) ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۲ ق.
- (۹) ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، تحقيق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۰) ابن كثير، اسماعيل دمشقی، ابن كثير، اسماعيل دمشقی، البدايه و النهايه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- (۱۱) آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- (۱۲) امینی، عبد الحسين، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
- (۱۳) بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ ق.
- (۱۴) بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، چاپ اول، بیروت، دارالفكر، ۱۴۱۶ ق.
- (۱۵) جعفریان، رسول، تاريخ سياسی اسلام، تهران، دليل ما، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.
- (۱۶) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مكتبه اسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
- (۱۷) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ناشر نسیم حیات، چاپ دوم، ۱۳۷۹ هـ ش، قم.
- (۱۸) ذهبی، عثمان بن احمد، العبر فی خبر من عبر، بیروت، دار العلمیه، بی تا.

- ۱۹) رسولی محلاتی، سید هاشم؛ درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام؛ چاپ چهارم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۰) صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، الامالی، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
- ۲۱) _____، عیون اخبار الرضا، قم، رضا مشهدی، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۲) _____، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۳) طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۴) مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۵) نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، قم، منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۶) یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ ۶، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.